

ترجمہ و متن
اسرار النقط

با
توحید مکاشفان

از

امیر سید علی ہمدانی

محمد خواجوی



السلامة



مرکز تحقیقات و توسعه در علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتاب و تاریخ علوم اسلامی

روی جلد:

نقاشی آبرنگ از آرامگاه حضرت میر قدس سره، در شهر کولاب، استان ختلان، تاجیکستان که توسط آقای

مهندس جواد حامدی حق کشیده شده است.

ترجمہ و متن

اسرار النقطہ

یا

توحید مکاشفان

از

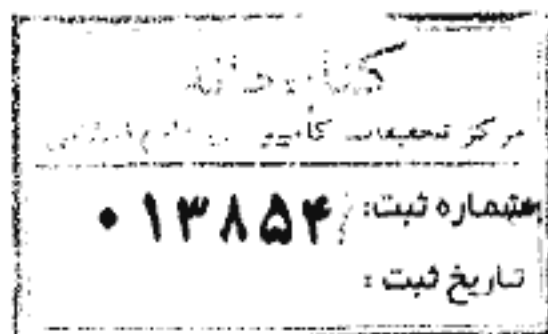
عارف کبیر قرن ہشتم: امیر سید علی ہمدانی

مقدمہ و تصحیح و ترجمہ و تعلیق

محمد خواجوی



انتشارات مولی



خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۲۸۲
تلفن: ۶۴۰۹۲۳۳ - صندوق پستی ۷۴۶ - ۱۳۱۴۵

انتشارات مولی

شابک ۱-۱۷-۵۹۹۶-۹۶۴

۹۷/۱
۷۶



* متن + ترجمه اسرارالنقطه

* امیر سیدعلی همدانی

* تصحیح و ترجمه: محمد خواجهوی

* چاپ اول: ۱۳۷۶ = ۱۴۱۸

* تعداد: ۱۵۰۰

حروفچینی: مهندسین مشاور مآب

لیتوگرافی: تصویر ۶۴۶۵۳۸۴

چاپ: فارابی ۸۸۰۸۲۲۹

صحافی: امین ۶۷۸۹۷۴

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است.

فهرست مطالب

پانزده	مقدمه:
هفده	معرفی نسخ
بیست	بیان احوال امیر سید علی همدانی
بیست و سه	بیان سند خرقه او
سی	بیان وفات او
سی و یک	بیان رسائل او
سی و دو	بیان اوراد فتحیه
سی و سه	معرفی حضرت میر از زبان دیگران
سی و چهار	بیان بررسی درباره نقطه
۱	ترجمه اسرار النقطه:
۳	خطبه
	در اینکه حقیقت معلوم به واسطه شدت نورانیت و غلبه ظهور از دیدگان ضعیف محتجب و پوشیده است.
۷	
۸	در اینکه نقطه تعبیری است از سر هویت عینی مطلق، و بیان وعاء زمان و دهر و سرفرازی و ازل.
	در اینکه نسبت نقطه به مراتب حروف مانند نسبت تعین اول است به مراتب اعیان و حقایق
۹	موجودات.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

در اینکه نقطه آغاز امتداد نفس «الفی» است در درجات مخارج انسانی، و بیان تجلیات
ایجاد در امتدادات نفس رحمانی، و بیان وحدت حقیقی و وجود اضافی و سریان نفس
رحمانی در حقایق افراد موجودات، و عین کل گردیدنش - با پوشیده شدنش در ماهیات
آنها - .

در بیان تجلی نوری و وجود مطلق و رقیقه عشقی و کیفیت و انگیزه خلقت مرحق تعالی را.
در بیان اینکه نفس رحمانی خمیرمایه و ماده صور موجودات کونی است و مانند نفس
انسانی دارای سه مرتبه است: مرتبه پیش از امتدادش و مرتبه امتدادش و مرتبه تعینش در
مراتب موجودات، و اینکه نفس رحمانی مطلق وجود است و همان «عما» می باشد.
در بیان نظر برخی از عرفا که نفس رحمانی را حقیقت محمدیه و وجود عام و وجود منبسط
و خلق ساکن می دانند.

در بیان اینکه: چون نقطه عین حقیقت «الفی» است، «الف» نیز عین تعینات حروفی است
در بیان خلیفه و انسان کامل الهی که مظهریت دو اسم: الظاهر و الباطن را دارد که باطنش
شامل عقل کلی، یعنی قلم اعلا و روح اعظم است، و بیان انسان کبیر و انسان صغیر و
تعریفاتی از نفس رحمانی و ام الکتاب و تجلی ساری و غیره.

در بیان اینکه چون حقیقت «الفی» هیولای صورت حروف لفظی و خطی بوده و حقایق
حروف، تعینات نفسی آن در مراتب مخارج است، هویت غیبی نیز هیولای نفس رحمانی،
و نفس رحمانی هیولای صور کلمات کونی، و صور موجودات کونی تنوعات تجلیات آن
هویت غیبی اند.

در بیان دلالت لفظی و مطابقی و تضمنی و التزامی، و بیان موالید سه گانه و تجلی احدی ذاتی.
در بیان جلا و استجلا و مقام «اودنی» و تجلی اول و دوم و مقام «قاب قوسین» و تعین اول و
دوم و بیان قابل فیض منبسط ظهوری و تعریف «عما» و فیض اقدس و تجلیات ربانی، و
ملازم بودن ربوبیت با مربوبات نسبی، و ظهور الوهیت به واسطه ظاهر گردیدن مراتب -
امکانی در بیان تفسیر اسم «رب» و مراتب آن.

فهرست مطالب / هفت

- در بیان «باء» بسمله که اشاره است به پوشیده شدن احدیت هویث در پرده‌های درجات
امکانی، و نیز اشاره است به تجلیات وجودی که به واسطه فیضانش افراد مراتب موجودات
تکوین می‌یابند. ۱۹
- در بیان کسره «باء» بسمله که اشاره است به اینکه چون نقطه کلید رازهای اعیان کلمات
است، همین‌طور اشاره است به گشوده شدن دروازه‌های عالم امکان به واسطه تعیین اول که
کلید رازهای پنهان و رابطه تعلق قدرت به مقدرات و علم به معلومات است و از آن،
دروازه‌های مراتب جبروت و حقایق ملکوت گشوده می‌شود. ۲۰
- در بیان اینکه هر حقیقتی عبارت است از حرف غیبی و کلمه غیبی و حرف وجودی و کلمه
وجودی. ۲۰
- در بیان اینکه هر یک از نقطه و اعراب دارای پنج مرتبه ثبوتی و ششمی سلبی می‌باشد. ۲۱
- در بیان اینکه او - تعالی - در آخر بودنش اول است و در اول بودنش آخر و در باطن بودنش
ظاهر است و در مظاهر ظهورش باطن. ۲۱
- در بیان اصالت و وحدت وجود از زبان مولوی و عطار و ابن عربی و قونوی و ملاصدرا و
غیرهم - قدس الله اسرارهم - . ۲۱
- در بیان اینکه نقطه هیولای کلمات است و به ذات خود تمامی موجودات را قابل است و در
مقابل تمامی مراتب وجود کامل و تام است - چون تمامی موجودات با حقایق کلام مطابقه
دارند - و بیان عوارض ذاتی و غیرذاتی - . ۲۴
- در بیان اینکه واحد خود عدد نیست ولی اعداد از آن پدید می‌آیند، و مطابقه بین نقطه و
حروف و جایجایی آن در حروف و حروف ابجدی. ۲۵
- در بیان شکل نقطه که کروی است و شکل مدور بهترین شکلهاست و مطابقه‌اش با ذات
قدیم تعالی که منزله از جهات و آمیزش به امکانیات و ناممکن بودن تعریف حقیقت ذات او. ۲۷
- در بیان جهات نقطه حسی و مطابقه‌اش با انسان، و توجهات نقطه و کره به جهات و نواحی
مختلف عالم اشاره است به سریان تجلیات وجودی و احاطه مراتب علمی ذاتی او به

هشت / ترجمه اسرار النقطه

- حقایق افراد مراتب امکانی، و هویدا شدن ذرات موجودات به ظهور اسرار معیّت وی و
 ۲۸ درنور دیده شدن تعینات کثرت اسمائی در تابش انوار وحدت ذاتی و ...
- در بیان تقسیم اسماء به سه کلی: اسماء ذات و اسماء صفات و اسماء افعال و شرح مراتب
 ۲۹ اسماء.
- در بیان اختلاف احکام ازلی و تغییرات شئون ربانی و پوشیده شدن احکام جلالی به صور
 مظاهر قهر و غلبه و انعکاس حقایق جمالی در آینه های شئون لطفی و بیان برخورد غیبی دو
 ۳۰ صفت اراده و قدرت که کلام پدید می آید و قدیم و حادث بودن کلام.
- در بیان اختلاف مشاهده یک یا دو مشاهده گر در یک یا دو حالت به نقطه که اشاره است به
 تفاوت سیر و سلوک سالکان راه حق و اختلاف آنان و گوناگون بودن مقامات اهل وجدان و
 ۳۱ بواطن اهل کشف.
- در بیان اینکه خداوند در یک صورت دوبار تجلی نمی کند و نیز در یک صورت مر دو کس
 ۳۲ را تجلی نمی کند.
- در بیان اقسام پنج گانه حرکت نقطه، و شش گونه ای حرکات در عالم کون و فساد.
 ۳۳ در بیان اینکه نقطه مرکزی اشاره است به احدیت مطلقه و حقیقت هویّت غیبی، و مراتب
 تنزل او - تعالی - به شأنی کلی - یعنی حقیقت محمدیه - که برزخ بین احدیت و واحدیت
 ۳۴ می باشد، و بیان معیت حق تعالی با اشیا و قیومیت وی مر آنها را و بیان مغایرت ظاهر با مظهر.
- در بیان نقطه های هفت گانه که اشاره است به لطایف هفت گانه (قلبی) که شامل بدن و نفس و
 ۳۵ قلب و سرور روح و خفی و اخفی می شود، و اشاره به نمازهای حقیقی که هر یک لطیفه ای دارد.
- در بیان علم لطیفه قائمی که نمازش تعلق به برپاداشتن اوضاع شرعی و مراعات ارکان
 ۳۶ عرفی ... دارد.
- در بیان روح های پنج گانه و بیان مفصل صدر المتألهین درباره روح انسانی که جوهری مفارق و
 عقلی و از عالم امر الهی می باشد، و نفس ناطقه، دمیده شده از روح الله است و نفس حیوانیه
 ۳۷ است که در دنیا و آخرت محل شقاوت می گردد، و بیان روح اضافی از حضرت سید قدس سره.

فهرست مطالب / نه

- در بیان مفصل مراتب قوه علمیه که هفت است: غیب حس و غیب نفس و غیب قلب و غیب عقل و غیب سر و غیب روح و غیب خفی، و بیان مراتب قوه عملی که هر روزان قوه علمی می باشد. ۳۸
- در بیان علم لطیفه قلبی که همان قلب سلیم است و مقام ابراهیم و طور ولایت، که هر کس داخل آن شد در امن است و مکه معنوی همین دل است که خانه حقیقی خداست، این قلب به واسطه عقل نظری از غیب سر استمداد می جوید و نمازش همراه با حضور و مراقبه است. ۳۹
- در بیان علم لطیفه سری است که تعلق به تجلیات و مکاشفات دارد و به واسطه مسامرات از غیب روح استمداد می جوید و نمازش همراه با مناجات و مکالمه است. ۴۰
- در بیان علم لطیفه روحی که علم ذوقی و لدنی است که تعلق به مشاهدات و مواصلات داشته و از غیب خفی استمداد می جوید و نمازش همراه با مشاهده و معاینه است. ۴۰
- در بیان علم لطیفه خفی که علم اجمالی است و تعلق به اسرار محبت و تفرید دارد و از غیب الغیوب باری تعالی استمداد می جوید و نمازش همراه با مناجات و ملاطفه است. ۴۰
- در بیان نقطه های هفت گانه است که اشاره به بهشت های هشت گانه است و عکس حقایق صورت های تفصیلی آن، اشاره به درکات و گودال های هفت گانه دوزخ دارد. ۴۱
- در بیان اینکه بهشت های هشت گانه با درجاتی، همگی مظاهر جلال مراتب لاهوتی و جبروتی اند و درکات و گودال های هفت گانه آتشین، همگی مظاهر نقایص هفت گانه جهان مادی می باشد. ۴۱
- در بیان حرکت گردشی و راست نقطه و بیان اعداد بسیط و اعداد مرکب. ۴۲
- در بیان عدد چهار و راز حاملان عرش که چهاراند و عناصر طبیعت و بادهای و جهات عالم... چهار است. ۴۲
- در بیان تسبیح این امور چهارتایی که گواه بر چهار اسم الهی: حی و علیم و مرید و قادر می باشند. ۴۳
- در بیان مظاهر کلی اجمالی این اسماء چهارگانه که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل اند. ۴۴

در بیان حرکت امتدادی نقطه به سوی بالا که اشاره است به انتقالات سه گانه روحانی و بیرون

آمدن های معنوی در مراتب مثالی و درجات ملکوتی و مراتب جبروتی و شرح آنها. ۲۵

در بیان جنت ذات و جنت صفات و جنت افعال و شرح عالم جبروت. ۲۶

در بیان معاد و رستاخیز انسانی و شرح عالم مثال و صاحبان قیامت صفرا و قیامت وسطا و

قیامت کبرا و بیان رب النوع و فرد مجرد عقلانی، و اینکه فیض وجود از عالم عقل توسط

افراد مثالی به افراد مادی می رسد و بیان بدن مثالی صعودی و مثال مقید و غیر اینها. ۲۷

در بیان شرح مفصل عالم برزخ و قیامت های سه گانه از زبان عارف متأله - آملی -. ۴۹

در بیان حرکت امتدادی نقطه به سوی پائین که اشاره است به تنزلات الهی و ظهورات ربانی در

عوالم مختلف، و بیان اتحاد ظاهر و مظهر بر قاعده ظهور که عبارت است از تبعیت ظاهر،

در تعیین از مظهر - که در ظهور برعکس است - و اینکه ممکن آینه او و او آینه حالات اوست. ۵۱

در بیان عوالم کلیه که به نام حضرات خمس نامیده می شود که عبارت از عالم هویت غیب

مطلق و عالم جبروت و عالم ملکوت و عالم ملک و عالم انسان می باشد. ۵۲

در بیان فرود آمدن های چهارگانه نقطه که تعبیر است از تنزل حق تعالی از مرتبه احدیت به

مرتبه واحدیت و ظهورش در عالم جبروت به صور عقول و نفوس مجرد، و به عالم ملکوت

که همان عالم امر و لوح محفوظ است، و به عالم ملک که عالم حس و شهادت و اجرام

آسمانی و بسایط عنصری - و شرح لوح محفوظ و قلم و عرش و کرسی از زبان عرفا و حکماء

و به عالم ناسوتی مادی و ظهورش در مظاهر کمالی انسانی و عکوس اسماء الهی مانند

حیات و علم و اراده و قدرت و سمع و بصر و کلام. ۵۳

در بیان حرکت امتدادی نقطه در جهت عرض که اشاره است به تجلیات و جودی، و بیان

اینکه نسبت کلمات و جودی به حق تعالی، نسبت کلمات کتابی است به نویسنده. ۵۴

در بیان مراتب «نون» که پنج مرتبه است و قلم های چهارگانه که کلمات و جودی را بر

صفحه چهاره های قابلیت پیوسته می نویسند، «نون» دوات های پنجگانه است. ۵۵

در بیان حرکت ممتد نقطه به عقب که اشاره است به بازگشت آثار تجلیات تقییدی از

فهرست مطالب / یازده

- مظاهر زیرین و سفلیات ظاهری به غیب علویات باطنی و از آنجا به غیب احدیت و
حقیقت هریت مطلقه الهی. ۵۶
- در بیان نقطه‌های چهارگانه که اشاره است به حیات چهارگانه صوری و معنوی و پاک و
حقیقی، و در مقابل آنها مراتب مرگ‌های ارادی چهارگانه و قیامت‌های چهارگانه صفرا و
وسطا و عظما و کیراست. ۵۶
- در بیان مرگ‌های چهارگانه ارادی که مرگ سیاه و مرگ سرخ و مرگ سبز و مرگ سفید که
عرفا آنها را تخلیه و ترکیه و خلع و فنا نامند. ۵۷
- در بیان مراتب قوه علمیه در نزد حکما که مرتبه عقل هیولانی و بالملکه و بالفعل و مستفاد
می‌باشد. ۵۷
- در بیان مراتب فنا که فنای افعال (محر) و فنای صفات (طمس) و فنای ذات (محق) می‌باشد. ۵۸
- در بیان قیامت صفرای معنوی و قیامت وسطای معنوی و قیامت کبرای معنوی از زبان عارف
مثاله سید حیدر آملی، و اینکه معاد عبارت است از بازگشت هر مظهري به اسمی که در او
ظهور کرده است. ۵۹
- بحث مفصلی در اینکه اسماء افعال به حسب احکامشان چندین بخش می‌شوند، از جمله
اسمائی هستند که حکمشان هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد، مانند اسمائی که حاکم بر ارواح
قدسی و نفوس ملکوتی اند، و اسمائی که تا ابد حکمشان انقطاع نمی‌پذیرد. اگر چه در ازل
الازال منقطع الحکم اند. و امثال این مطالب. ۶۰
- متن عربی اسرار النقطه ۶۳
- فهرست‌ها ۹۱
- فهرست آیات ۹۳
- فهرست احادیث ۹۴
- فهرست اقوال ۹۶
- فهرست اعلام و اصطلاحات ۹۷



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هُوَ

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس مر پروردگاری را که خلاق را بقدرت کامله اش آفرید و بواسطه آثار آفرینش و نشانه های الهیش، آنان را بر شناخت و عرفان خویش دلالت و راهنمایی کرد و از بین آفریدگانش برگزیدگانی را، و از برگزیدگان، بنندگان را که بهترین خلاق و چشم و چراغ آفرینش اند انتخاب، و سرور بهترین را شمع خلقت و طراز دفتر آدمیت قرار داد.

سلام و درود الهی و فرشتگان و فرزندگان عالم وجود بر چنین برگزیده و خورشید جهان افروزی باد که گمگشتگان بیدای جهالت و گمراهی را به شاهراه هدایت و رستگاری رهنمون گشته، و قافله سالاری که در پیش شده و دست دلها دامن وی را سخت فراچنگ آورده؛ سپس درود بر وصی و خلیفه و ختم ولایت کلیته اش و بر آل و اولاد امجاد او، بویژه خاتم الاوصیاء و قطب عالم امکان، حجت بن الحسن - امام زمان - روحی و روح العالمین له الفداء باد.

بر خوانندگان و عرفان پژوهان پوشیده نیست که این رساله - رساله القدسیه - معروف به اسرار النقطه عارف کبیر قرن هشتم هجری - حضرت امیر سید علی همدانی قدس سره، الملقب به «علی ثانی» عالی ترین و ارزشمندترین تصنیفی است که در موضوع نقطه و اسرار آن تألیف و گردآوری شده است.

در هر کتابی که خواننده مطالعه می کند، نخست باید مؤلف آن را شناخته و بادید و فکر و رأی و روش او مجملأً - حتی اندک - آشنایی داشته باشد تا از آن راه بتواند هم مطالب را درک کرده و هم با اطمینان و آرامش دل، آن را - به ویژه اگر کشفی باشد و از دسترس عقول و بحث و نظر دور - بپذیرد.

حضرت امیر سید علی همدانی برای اهلش همانند خورشید، تابان و نمایان است و از تعریف و تعرفه بی نیاز و مستغنی، با این همه ما از کتب قدما و رشحه قلم اولیا، شرح حالی از ایشان تلفیق کرده و آن را در مقدمه کتاب مشارب الاذواق ایشان که شرحی موجز و بلند بر قصیده خمربته میمیه فارضیه است استطراد نمودیم، تا آنان که عارف به عرفان این ولی اند گرم تر، و آنان که شناختی از این عارف مثاله ولی ندارند، شناسا گردیده و قدم در این بحر بی کران گذارده و گرم گردند، لذا همان شرح حال و تعرفه را در این مقدمه نقل کرده و با معرفی نسخی که در تصحیح این رساله از آنها استفاده شده، مقدمه را پایان می بخشیم^۱.

۱. در این مقدمه، چونان مقدمه کتاب مشارب الاذواق که با مقدمه و تصحیح مترجم و مصحح این رساله که در سال ۱۳۶۲ توسط انتشارات «مولی» انتشار یافته، از نقل کرامات و خوارق عادات این عارف شهیر که از شمار بیرون است - بطور کلی -

«نسخ مورد استناد در تصحیح این رساله»

در تصحیح این رساله از چهار نسخه استفاده شد و اصح را متن قرار دادیم و اختلاف نسخ را در پانویس آوردیم:

۱- نخست نسخه‌ای بود که در ضمن مجموعه کتاب انهار جاریه آمده و در سال ۱۳۴۶ هجری قمری بدست حضرت وحید الاولیا قدس سره - صاحب چاپخانه احمدی شیراز - به چاپ رسیده است که در حدّ خود نسخه مصحّحی بود، و رمز و علامت اختصار آن را «و» مشخص کردیم.

۲- دوم نسخه‌ای بود که در حاشیه کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است، گویانکه کاتب و ناشر کتاب، این رساله را به ملاصدرا نسبت داده‌اند، ولی از نظر صحت، دست کمی از نسخه چاپ شیراز نداشته و در برخی موارد، اصح از آن هم بود، و رمز و علامت اختصار آن را «ط» مشخص کردیم.

۳- سوم نسخه خطی شماره ۳۹۳۹ مجلس شورای اسلامی - شماره یک - است که نسخه خوبی است ولی سقطات فراوانی دارد، و رمز و علامت اختصار آن را «م» مشخص کردیم.

۴- چهارم نسخه خطی شماره ۴۲۵۰ کتابخانه ملی ملک (آستان قدس رضوی) است که تاریخ کتابت آن ۹۰۷ هجری و کاتبش ...

« خودداری کرده و تفصیل آن را به کتب تدوین یافته در این باب احواله می‌نمائیم، و ناگفته نماند که در ترتیب و تنظیم این شرح حال از کتاب روضات الجنان و جئات الجنان درویش حسین کربلایی تبریزی که در قرن دهم هجری قمری تدوین یافته، و نیز برخی از رسائل خود ایشان برگزیده و تلخیص شده است.

بن عبدالله بن خضر سبزواری و در مشهد مقدس کتابت شده و نسخه‌ای بسیار عالی و اصح بود، و چون تهیه میکروفیلم و عکس از آن متعذر بود، پس از تصحیح با سه نسخه، نسخه دست‌نویس را با آن مقابله کرده و موارد اختلاف را در پانویس‌ها متذکر گردید، این نسخه روی هم از سه نسخه چاپی و خطی صحیح‌تر بود، و رمز و علامت اختصار آن را «ل» مشخص کردیم.

در ترجمه این کتاب - همانند ترجمه‌های دیگر خود - ترجمه - مطلقاً - در چهارچوب متن بوده و برای توضیح مطلب، تعلیقاتی از بزرگان این فن، و ندرتاً برخی از فواید که از خرمین خوبان خوشه‌چینی کرده‌ام، در پانویس‌ها آورده‌ام، اگر تعلیقات فراوان و حجیم‌تر از متن شد، خوانندگان بدیده اغماض بنگرند، که مطلب بلند بود و فضای ترجمه از آن کوتاهی می‌کرد، و در واقع این رساله نیاز به شرح داشت، ولی از آنجا که حدّ این کوتاه است، آن درازدستی نبود، حدّ خود را دانسته و پا از گلیم خویش فراتر ننهاد و در این مقام به تعلیق بسنده کرد - اگر چه در تعلیق این رساله گرانقدر هم استقصای تام نشده است - .

در این تصحیح و ترجمه بندها - چه متن و چه ترجمه - شماره‌گذاری مشترک شده که برای خوانندگانی که تمایل به تطبیق و مراجعه داشته باشند آسان باشد، ضمناً این کتاب دارای فهرست تفصیلی مطالب و فهرست آیات - که تنها شامل سوره و آیه است - بوده، و نیز دارای فهرست احادیث و اقوال و اعلام و اشخاص و اصطلاحات می‌باشد، این فهارس مربوط به بخش فارسی - چه ترجمه و چه تعلیق - بوده و خوانندگان بخش عربی می‌توانند از

مقدمه مترجم / هفده

شماره بندهای ترجمه مطلب را بیابند.

اکنون با بیان احوال حضرت میر، این مقدمه را به پایان رسانیده، امید از الطاف الهی و اولیایش - و بویژه صاحب رساله - چنان دارم که این عمل در درگاه ربوبی مقبول افتد و در نظر خوانندگان مطلوب، بمحمد وآله الطاهرين.



مرکز تحقیق و نشر علوم اسلامی

هُو

بیان احوال امیر سید علی همدانی ملقب به علی ثانی

ایشان از بزرگان اولیاء و کبار عرفاء اند، که اولیای بعد از ایشان نسبت خرقه خود را به ایشان می‌رسانند، و شرافت و بزرگی او همین بس که بلقب علی ثانی معروف گشته است، و آن لقب چنانکه نوشته‌اند: از القاب معمول و مرسوم که جهت تجلیل و تعظیم و تکریم به اهل فضل و کمال گفته می‌شود نیست، بلکه خصوصیتی دارد که بدان نظر جایز نیست به مشایخ دیگر گفته آید، و شرح کیفیت این لقب و یا لقب مقتدای اعظم برای حاجی محمد خبوشانی (که از عرفای متأخر از ایشان، و همانند ایشان از اقطاب سلسله ذهبیه است) درخور فهم هر مستمع، و حوصله هر شنونده نیست، عندالحاجه مشایخ عظام به رمز و اشاره از آن بیانی فرموده‌اند.

حیدر بدخشی مرید امیر عبدالله برزش آبادی^۱ در کتاب

۱. امیر عبدالله برزش آبادی بعد از شیخ ابواسحق ختلانی جانشین امیر سید علی همدانی، و از اقطاب سلسله ذهبیه است.

مقدمه مترجم / نوزده

منقبة الجواهر، نسبت امیرکبیر سیدعلی همدانی را چنین آورده که: سیدعلی همدانی ابن سید شهاب‌الدین بن سید محمد بن سیدعلی بن سید یوسف بن سید اشرف بن سید محب‌الله بن سید محمد بن سید جعفر بن سید عبدالله بن سید محمد بن سید علی بن سید حسن بن سید حسین بن ^۱ سید جعفر بن ^۲ سید عبیدالله زاهد ابن سید حسین بن الامام الهمام علی زین العابدین بن الامام الهمام الشهید بکر بلاحسین بن علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین علیهم السلام، و مادر ایشان نیز علویه بوده، و از هر دوسو تبار ایشان به اهل بیت علیهم السلام می‌پیوندد.

حضرت میر در سال ۷۱۳ هجری ولادت یافته، و در دوازده سالگی بتوسط خال خود به نام سید علاءالدین که از اولیاء بوده وارد نسلوک شده و قرآن را حفظ نمود.

نورالدین جعفر بدخشی که از خلفاء میراست در کتاب خلاصه المناقب آورده که حضرت میر می‌فرمودند: مرا خالی بود ملقب به سید علاءالدین و از اولیاء الله بود، و بواسطه تربیت او در صغر سن مرا قرآن محفوظ گشت، و در امور والد خود التفات نمی‌نمودم، بدان سبب که او حاکم بود در همدان، و ملتفت به سلاطین و اعوان، و خال من یک عالم متقی را محافظت می‌نمود تا من از وی فایده گیرم، چون در سن دوازده رسیدم و در حالت آن استاد متقی

۱. ایشان همان حسین بن جعفر بن ابی علی عبیدالله اهرج است که وارد بلخ شده و در آنجا فرزندان و اعقابی دارد که تعامی از پادشاهان و سادات و نقباء آن دیاراند، و عبیدالله زاهد را برای آن اهرج می‌گفتند که در یکی از پاهایش نقصی بود. ۲. ایشان از ائمه زیدی بوده، و هواخواهانی دارد که او را حجت می‌نامند.

نظر کردم دیدم که در خلوت خانه می‌رود و در صبح و رواح سر می‌جنباند، از او پرسیدم که این چه حال است؟ جواب داد که ذکر می‌گویم، باز پرسیدم که ذکر گفتن به اینطور سر جنبانیدن احتیاج هست؟ در جواب گفت که آری، این ذکر است که شیخ محمود مزدقانی مرا این چنین تعلیم داده است، پس از استاد التماس نمودم که مرا این ذکر تعلیم ده، اجابت نمود، بعد از سه روزی که در ذکر با او موافقت نمودم، مرا غیبتی به حصول موصول گشت، جمال جهان آرای حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله را دیدم برپام بلندی، چون خواستم به آن مقام بروم فرمود که: ای فرزند تو نتوانی در این مقام آمدن، به نزدیک شیخ محمود مزدقانی برو تا تو را به این مقام بیاورد، چون از غیبت باز آمدم از استاد التماس نمودم که مرا به صحبت شیخ محمود مزدقانی برد، اجابت نمود، و چون به صحبت شریف شیخ مشرف گشتم و روزی چند صحبت داشتم فرمود که یا سید: اگر برای مخدومیت به این خانقاه آمده‌ای، من در خدمت تو از سرقدم سازم که مبادا مریدان در خدمت نقصیر نمایند، و اگر از برای خادم بودن آمده‌ای کفش این غلام سیاه کناس را پیش پای او باید نهاد تا به مقصود برسی که: رسم طلب ترک هستی است، چون جهت خدمت رفته بودم به صورت ادب قیام و اقدام نمودم و خدمت قبول کردم و به حضرت شیخ بیعت کردم و ملازم خانقاه دین پناه می‌بودم، و تا یکسال ذکر می‌گفتم و حضوری نمی‌یافتم، تا روزی به نزدیک شیخ آمدم و التماس نمودم که مرا کناسی فرمایید و کناس را در خلوت من درآورید، تا وی در آنجا به ذکر مشغول گردد، شیخ فرمود: کناس مبرز خانقاه پاک می‌سازد و تو نفس خود

مقدمه مترجم / بیست و یک

را پاک نمی توانی ساختن؟، برو در خلوت و همت بلنددار تا کارت برآید، باز به مدد همت کامله شیخ در خلوت رفتم و به ذکر مشغول شدم، اندک اندک حضور پیدا شدن آغاز کرد، و از بعد آن در حضور مستغرق شدم، چنانکه طاقت شنیدن ذکر نماند، شش سال در خلوت خانه بودم که هرگز بر زبان سخن دنیا نرفت و در دل یاد آن نیامد.

و همچنین فرمودند: هزار و چهارصد ولی را دریافته ام، چهارصد تن از این اولیاء را در یک مجلس در صغر سن دریافته ام، که هر یک بر من حدیثی خواندند، اول حضرت شیخ علاءالدوله سمنانی قدس الله روحه، و آخر خواجه قطب الدین یحیی نیشابوری بر من حدیث خواندند، پس چهارصد حدیث با سعادت فاتحه آن اعزّه، در آن مجمع الاکابر به من رسید.

و همچنین میفرمودند: سی و چهار ولی مرشد از اکابر اولیاء قدس الله تعالی اسرارهم مرا به ارشاد طالبان اجابت فرمودند، ولی با وجود اجازت ملتفت این امر خطیر نمی شدم^۱ تا به خدمت

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

۱. اسامی سامی آن سی و چهارتن ولی به جهت تبیین و تیرک نقل می گردد: ۱. شیخ محمود مزدقانی (الف) - ۲. اخی علی دوستی (ب) - ۳. اخی محمد حافظ - ۴. اخی محسن ترک - ۵. اخی حسین - ۶. شیخ محمد اسفراینی - ۷. شیخ جبرئیل کردی - ۸. شیخ خالد لریستانی - ۹. شیخ ابوبکر طوسی - ۱۰. شیخ نظم الدین یحیی غوری - ۱۱. شیخ شرف الدین درگزینی - ۱۲. شیخ اثیر الدین ورکانی - ۱۳. شیخ نجم الدین همدانی - ۱۴. شیخ محی الدین لتکانی - ۱۵. شیخ محمد ادکانی (ج) - ۱۶. شیخ محمد مرشدی - ۱۷. شیخ عبدالله مطری - ۱۸. شیخ علی مصری - ۱۹. شیخ مراد اکری دوری - ۲۰. شیخ عمر برکانی - ۲۱. شیخ عبدالله سفالی - ۲۲. شیخ ابوبکر ابوحریره - ۲۳. شیخ بهاء الدین قمکندی - ۲۴. شیخ عزالدین خطائی - ۲۵. شیخ برهان الدین غرجی - ۲۶. شیخ شرف الدین منیری - ۲۷. شیخ رضی الدین آوجی - ۲۸. شیخ سعید حبشی - ۲۹. شیخ زین الدین محمد مغربی - ۳۰. شیخ عوض علاف - ۳۱. شیخ

بیست و دو / اسرار النقطه

بزرگی رسیدم، فرزند خود را با مقراضی به نزدیک من آورد، و التماس نمود که این فرزند را به مریدی قبول باید فرمود، در اجابت این معنی درنگی رفت، بدان سبب که من به اسفار اشتغال داشتم، و چون مرید قبول کرده می شد ساکن بایستی شد و به ارشاد مشغول گردید، آن بزرگ در غضب شد و فرمود، آیا از راهزنان طریق شده ای؟ پس عذر خواستم و قبول کردم، آن بزرگ فرمود: که یا سید: زنهار که سئوال توبه طریقت قبول کنی، خواه مقیم باشی و خواه مسافر، و من تاکنون آن وصیت را نگاه داشته ام و ان شاء الله نگاه خواهم داشت.

« ابوالقاسم تحطوی - ۳۲، شیخ عبدالرحمن مجذوب طوسی - ۳۳، شیخ محمد بن محمود مجذوب طوسی - ۳۴، شیخ حسین بن مسلم.

(الف) که حضرت سید نسبت خرقه با ایشان درست می دارد، و بعد از ایشان از ارکان سلسله ذهبیه کبرویه است.

(ب) ایشان از مشایخ حضرت شیخ علاءالدوله سمنائی است که در زمان حیات ایشان رحلت نموده، و اگر شرح حال هر یک گفته آید سخن به درازا کشد.

(ج) حضرت سید نسبت خرقه خود را به هر یک از این بزرگان تا امیرالمؤمنین علیه السلام می رساند، زیرا از هر یک استفاده نموده است، ولی در رساله مستقلی بیان نسبت خرقه خود را چنین بیان می دارد که: این ضعیف را بعضی از آثار و ثمرات در صحبت شیخ خود شیخی و سیدی و سندی قدوة الواصلین وحجة العارفین، سلطان المحققین، برهان الموحدین، سرائر فی الارضیین ابوالمعالی شرف الحق والدین محمود بن عبداللّه مزدقانی، افاض الله علی روحه الکریم سجال الرحمة والغفران مشاهدت کرده است، و اخذ طریقت از آن حضرت کرده، و او از صحبت شیخ عارف عالم کامل، قطب السالکین، رکن الحق والدین، ابوالمکارم احمد بن محمد بن الیاء بانکی، المعروف بعلاءالدولة السمنائی، و او از شیخ نورالحق والدین عبدالرحمن اسفراینی... و او از حسن بصری، و او از امام ابرار و سید اخیار و حبیب جبار امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، و او از حضرت سید المرسلین رسول رب العالمین محمد المصطفی علیه الصلوة والسلام، والحمد لله وحده، والسلام علی من اتبع الهدی، و مخفی نماند که شیخ محمد ادکانی از اصحاب شیخ علاءالدوله سمنائی است که در سال ۷۷۸ در هشتادسالگی وفات، و در حصاری از اعمال اسفراین مدفون شد.

مقدمه مترجم / بیست و سه

مخفی نماند که حضرت سید به اشاره‌ای پنهانی که از جانب شیخش حضرت شیخ محمود مزدقانی صادر شده بود به سفر در اقطار عالم پرداخت، و این گویا هنگامی بوده که از خدمت اخی علی دوستی^۱ پس از رحلتش باز به صحبت شیخ محمود مزدقانی آمده، و این سفر نتیجه واقعه‌ای بوده که حضرت اخی علی دوستی دیده بود که فرمود: دیگهای بسیار دیدم که در جوش است و تو از هر دیگری کفگیری بر میداری، گفتم چگونه باشد؟ گفت: مبارک است، چه صورت استفاضه است از اولیاء، پس حضرت شیخ مرا به سفر اشارت فرمود، تا از آن دیگها کفگیرها بردارم و طلاب با وفاق را که در اطراف دنیا باشند ارشاد نمایم.

بنابراین سفر بسیار نموده و سه نوبت معموره جهان را سیر فرموده، و در پایان در حدود ختلان و بدخشان رحل اقامت انداخته است و خلفای نامداری در این دیار در پرتو ارشاد او تربیت یافته‌اند، مانند: سید زین العابدین نیشابوری و سید محمد طالقانی، و شیخ قوام‌الدین بدخشی، و شیخ شمس‌الدین ختلانی، و شیخ محمد شامی، و خواجه عبدالله بن شیخ رکن‌الدین شیرازی، و بابا کاکاء شیرازی، و بهرامشاه خونسی، و شیخ محمد خلوی، و مولانا نورالدین جعفر دستابازاری بدخشی، و خواجه اسحق علیشاهی ختلانی (جانشین ایشان و قطب سلسله ذهبیه کبرویه) قدس الله اسرارهم، و دیگر بزرگان بوده‌اند که نامهایشان مذکور نیست، و نورالدین بدخشی به

۱. در تمام تذکرها این کلمه (دوستی) که منسوب به دوست است ثبت شده است، در حالی که در نسخه کتاب العروة که دست‌نویس خود شیخ علاءالدوله است (دوستی) که منسوب به طایفه‌ای در سمنان به نام عبدوس یادوس است ضبط شده است.

بیست و چهار / اسرار النقطه

خدمت ایشان مشرف شده، و بعضی از احوال ایشان را جمع ساخته و خلاصه المناقبش نام نهاده است.

صاحب کتاب روضات الجنان و جنات الجنان حافظ حسین کربلابی تبریزی که با چهار واسطه از مریدان حضرت سید است، با این القاب ایشان را یاد می نماید: عروۃ وثقی، شاهباز بلند پرواز آشیان عنقا، مرتضی ممالک الاسلام، مقتدا طوایف الانام، المرشد للطالبین فی الطريق السبحانی، الموصول للمتوجهین الی الجمال الرحمانی، العارف المعروف بالسید علی الهمدانی، خصه الله اللطیف باللطف الصمدانی، و رزقنا الاستنارة الدائمة من نوره الحقانی؛ و سند اتصال ایشان را همان گونه که در کرسی نامه سلسله ذهبیه معروفیه ثبت است تا معروف کرخی، و از آنجا تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله می رساند، بدین قرار که: ایشان خرقه از دست شرف الدین حضرت شیخ محمود مزدقانی، و ایشان از دست سلطان المشایخ و المحققین برهان الاولیاء و العارفین، عارف الصمدانی احمد بن محمد بن احمد، المعروف به علاء الدولة السمنانی، و ایشان از دست ملک المشایخ فی الاقاق، مرشد الطالبین بالاستحقاق، العارف الصمدانی الشیخ نور الملة والدين عبدالرحمن الکسرقی الاسفرائینی الخراسانی، و ایشان از دست سلطان الذاکرین، برهان المحققین حجة الله على العالمین، آینه جمال رحمانی، شیخ جمال الدین احمد جوزقانی، و ایشان از دست سلطان الاولیاء، برهان الاصفیاء قدوة العرفاء شیخ رضی الدین علی لاء، و ایشان از دست شیخ شیوخ دنیا، مظهر کلمة الله العلیا، مطلع انوار الکرامات، منبع آثار الالهامات، سلطان اعظم

مقدمه مترجم / بیست و پنج

الاولیاء، برهان اعلیٰ الکبراء، الشیخ المرشد الهادی، مجدالدین شرف البغدادی، و ایشان از دست سلطان المشایخ فی الاقاق، و ارث مناصب الاولیاء بالاستحقاق، برهان المحققین فی الزمان، مؤئل ارباب العلم والعرفان، حجة الله علی عباده، رحمة الله الفائضة فی بلاده، شیخ شیوخ الدنیا، نجم الدین احمد الکبری، و ایشان از دست المرشد والهادی الموحّد، ناظر انوار التقدّیسی، شیخ عمار یاسر بدلیسی، و ایشان از دست شیخ الاسلام الاعظم، هادی طوائف الامم، مرکز دایره فتوت و مردی، شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب عبدالقاهر السهروردی، و ایشان از دست شیخ العالم العامل الکامل المکمل، الملقب بین الاولیاء بالجنید الثانی، جامع علوم قالی و مراتب حالی، حضرت شیخ احمد غزالی، و ایشان از دست شیخ المشایخ والطود الشامخ والعلم الراسخ، ناظر انوار القدوسی، الشیخ ابی بکر بن عبد الله النّساج الطوسی، و ایشان از دست شیخ المشایخ مؤئل ارباب العلم والعرفان، المتوطن فی قباب سبحات السبحانی، الشیخ ابی القاسم الکرکانی، و ایشان از دست سلطان المشایخ العظام قطب الایام مرشد الانام، الشیخ ابی عثمان سعیدالمغربی بن سلام، و ایشان از دست ینبوع الكشف و منبع الالهام اکمل هداة الانام، المعرض عن الدنیا و بالآخرة راغب، الشیخ ابی علی الکاتب، و ایشان از دست بار یافته بدرگاه باری، شیخ علی رودباری، و ایشان از دست سید الطائفة، و امام طبقة المتصوفة، سلطان مشایخ العظام، قطب الایام و مرشد الانام قدوة اولی النفوس المقدسة الطاهرة، اسوة ذوی القلوب المتألّهة الباهرة، الشیخ المرشد الهادی، ابی القاسم جنید البغدادی، و ایشان از دست سلطان اعظام الاولیاء

بیست و شش / اسرار النقطه

بیمن الارشاد، برهان اماجد الاصفیاء بحسن الافاضة والاسعاد، آن سریع طریق حق نه بطیء، سرّی بن المغلس السقطی، و ایشان از دست آن بر ارباب استکبار و اخی، و در زمرة ابرار سخی، شیخ معروف کرخی، و ایشان از دست امام الانام و مقتدی الهمام، الامام الثامن، والهمام الضامن، صاحب الصبر والتسلیم والرضا، الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه الطاهرین صلوات الله الملك الاعلی خرقه^۱ پوشیده است^۲.

۱. راجع به موضوع خرقه ناگفته نماند که همانگونه که سیدالعرفاء السید حیدرالاملی در کتاب المحیط الاعظم خود گوید: این خرقه که در میان خاص و عام از مرحدین معروف می باشد عبارت است از سر ولایت و راز توحید، که از خداوند تعالی بواسطه جبرئیل به حضرت آدم و غیر آدم، و سپس از او به فرزندش شیث به اشاره معنوی و نسبت معنوی، و سپس به حضرت نوح در طول سلسله انبیاء و اولیاء تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده و بدو پایان پذیرفته است، و بدین سبب او خاتم اولیاء است، نه آنچه که بی خبران حکایت می نمایند که خرقه و دلخ دوخته از پشم و یا پنبه و امثال اینهاست، چون همگی می دانند که لباس و خرقه ظاهری تأثیری در بدست آوردن کمالات انسانی که وابستگی به ارشاد و هدایت از انبیاء و اولیاء و بزرگان از مشایخ و کاملان دارد، ندارد، ولی در بیان این اصطلاح از طرف این هادیان اشاره ای لطیف و کنایه ای شریف است به در برگردن خرقه معنوی از دست این بزرگان، به صورت انصاف و خوگرفتن به صفات و اخلاق آنان، و پیروی از قواعد سلوک ایشان که خداوند می فرماید: یگر اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد ۳۱ آل عمران. ۲. صاحب کتاب روضات الجنان گوید: معروف با داود طائی نیز صحبت داشته و از او نیز بهره مند شده است، اما بعد از حضرت میر همچنان که در کرسی نامه سلسله ذهبی کبرویه معروفیه که به واسطه انتسابش به حضرت میر همدانیه هم نامیده شده، اقطابی عظیم الشأن براریکه ولایت و ارشاد تکیه زده اند، که ما برای تنمیم فایده اسامی مبارکه ایشان را ذکر می نمائیم: بعد از ایشان مرشد الانفس و الافاق، قطب الاولیاء بالاستحقاق المقرب الی حضرة الخلاق، رکن الطریقه بالحقیقه خواجه اسحق ختلاتی، و بعد از ایشان قطب الاقطاب الهدایة والولایة، الواصل الی الکلمات الی اقصی الغایة، اعلم العلماء العالمین، و افضل الفضلاء الفاضلین، مکمل علوم الاولین والاخرین، مقوی دین سید المرسلین، سلطان ارباب الکشف واصحاب الالهام،

مقدمه مترجم / بیست و هفت

باری حضرت میر می فرمودند: بسی ابتلا و خطر در سفر و حضر به ما رسید، بعضی از آن به سبب فقهاء و علماء، و بعضی بواسطه ملوک و امراء، فاما آنها اگر چه به صورت بلا و ابتلا می نمود؛ به معنی محض خیر و عطا بود، خود گوید:

دلی را کز غم عشقش سرموئی خبر باشد

ز تشریف بلای دوست بروی صدا اثر باشد

هر آن کز غمزه مستش چو زلف او بریشان شد

ز نام و ننگ و کفر و دین همانایی خبر باشد

گدائی را که با سلطان بی همتا بود سودا

دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و دیده تر باشد

حج الامیر سید عبداللّه برزش آبادی، (الف) و بعد از ایشان شیخ رشیدالدین محمد بیدآوازی، و بعد شیخ شاه علی اسفراینی، و بعد شیخ حاجی محمد خوشائی ملقب به مقتدای اعظم، و بعد شیخ غلامعلی نیشابوری، و بعد شیخ تاج الدین حسین نیادکانی، و بعد شیخ درویش محمد کارندهی (پیرپاره دوز) و بعد شیخ حاتم زرآوندی، و بعد شیخ محمد علی مؤذن خراسانی، و بعد شیخ نجیب الدین رضای تبریزی، و بعد شیخ علی بنقی اصطهباناتی، و بعد سید قطب الدین نیریزی (ب)، و بعد آقا محمد هاشم درویش شیرازی، و بعد آقا میرزا عبدالنبی شیرازی، و بعد آقا میرزا بابای شیرازی، و بعد آقا میرزا جلال الدین محمد مجدالاشراف شیرازی، و بعد آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی وحیدالاولیاء، و بعد حضرت ابوالفتوح حاج میرزا محمد علی حب حیدر قدس الله ارواحهم و اسرارهم است، و در این زمان جناب آقای دکتر حاج عبدالحمید گنجویان ادام الله ایام افاضاته الولویه سلسله دار این سلسله هستند.

(الف) تا اینجا چه متن و چه حاشیه با همین القاب از کتاب روضات الجنان نقل گردید، و بقیه از کرسی نامه سلسله ذهبیه استفاده شد.

(ب) حقیر شرح حال مفصلی از ابن عارف نامدار، و ابن مشعلدار عرفان در زمان حضیض صفویه با تحقیق در تألیفات ایشان با ترجمه رساله روحیه این نابغه علم و عرفان نگاشته‌ام که بحمدالله بحلیه طبع آراسته گردیده است.

بیست و هشت / اسرار النقطه

علی گوهر کسی سازد که او از سر قدم سازد

کی افتد گوهر معنی ترا اگر قدر سر باشد

بهر حال اوقات عمر شریف را در ریاضت و مجاهده و سیر و سفر و قطع منازل بسر برده، و در پایان در حدود ختلان و بدخشان رحل اقامت انداختند، تا در ماه ذیقعد سال ۷۸۶ از ولایت نهری به نیت سفر حجاز بیرون آمده، چون در حدود ملک خضر شاه رسیدند، در ماه ذی الحجه با درویشان نیت صمت و عزلت اختیار می نمایند، در همان روز بعد از نماز پیشین حضرت میر را ملامتی روی می نماید، و تا پنج روز کشیده، و در این پنج روز هیچ چیز از طعام دنیا تناول نمی فرماید، مگر در روز آخر که چند کرت آب می خورند، و چون شب چهارشنبه ششم ماه ذی الحجه می شود، وقت نماز خفتن اصحاب را طلب می فرمایند و نصیحت فرموده و وصیت می نمایند که: همیشه با حق باشید در خلاء و ملاء، و در سراء و ضراء، و بر ملازمت اوراد و اوقات ثابت قدم باشید، و خاطر با ما دارید و ما را بحل کنید، اگر این نصیحت قبول کنید به سعادت دنیا و آخرت برسید، و اگر بر غیر این عمل نمائید شما دانید، و بعد از آن فرمود که: بروید خیر باد شما را، نماز بگذارید، پس اصحاب بیرون شدند و به وظیفه عبادت مشغول بودند، و شنوده می آمد که بر زبان مبارکش این اذکار جاری بود که: یا الله یا حبیب^۱ تا نیم شب، و بعد به حکم الهی از مضیق عالم فانی به فضای سرای باقی رحلت نمودند، و سن مبارک در آن حال هفتاد و سه سال بوده است.

۱. که به حروف ابجد ۱۱۰ به نام علی علیه السلام است.

مقدمه مترجم / بیست و نه

إِنَّ يَوْمَ الْفِرَاقِ أَخْرَقَ قَلْبِي أَخْرَقَ اللَّهُ قَلْبَ يَوْمِ فِرَاقِي
لَوْ وَجَدْنَا إِلَى الْفِرَاقِ سَبِيلًا لَأَذَقْنَا الْفِرَاقَ طَعْمَ فِرَاقِي

تاریخ وفات ایشان این رباعی است:

رهبر عارفان شه مردان کزدمش باغ معرفت بشکفت
عقل تاریخ سال رحلت او (سید ماعلی ثانی) گفت
وایضاً:

چو شد از گاه احمد خاتم دین ز هجرت هفتصدوست و ثمانین
برفت از عالم فانی به باقی امیر هر دو عالم آل یاسین
صاحب تاریخ اعظمی گوید: در وقت آخرین بسم الله الرحمن
الرحیم خواند، چنانچه تاریخ وفات آن عالی درجات از اعداد
بسم الله الرحمن الرحیم برآوردند.

بعد از شش ماه تابوت منور را که هنوز بوی مشک و کافور از آن
منتشر بود به ختلان آورده و در خانقاه مبارک دفن نمودند.

مخفی نماند که مدت ارشاد حضرت سید از سال ۷۶۱ که سال
رحلت شیخ محمود مزدقانی قدس سره است تا پایان سال ۷۸۶ که
بیست و پنج سال می شود ادامه داشت، و صاحب کتاب خزینة
الاصفیاء وفات ایشان (شیخ محمود مزدقانی) را در سال ۷۶۶ نوشته
است.

و اما تصنیفات ایشان که از باطن منور و قلم کیمیا اثرش در این
جهان منتشر است عبارتند از:

۱. ذخیره الملوک - ۲. مشارب الاذواق - ۳. سیر الطالبین - ۴. حل
مشکل - ۵. فتوتیه - ۶. آداب الطالبین - ۷. همدانیه - ۸. عقلیه -
۹. انسان کامل که به نام روح اعظم معروف است - ۱۰. ذکریه -

۱۱. مرآت الطالبین - ۱۲. واردات غیبی و لطایف قدسی - ۱۳. رساله در وجود مطلق - ۱۴. رساله ده قاعده - ۱۵. عقبات - ۱۶. درویشیه - ۱۷. چهل مقام - ۱۸. رساله ای در معرفت - ۱۹. شرح اسماء الله - ۲۰. شرح فصوص الحکم - ۲۱. اخبار المهدی - ۲۲. مودة القربی که در تلویذنا بیع الموده قندوزی و عربی است، در ترکیه چاپ شده است - ۲۳. اسرار النقطه^۱ - ۲۴. رساله مشیت - ۲۵. رساله منامیه - ۲۶. رساله قدوسی - ۲۷. رساله اورادیه در بیان سفر سالک به سوی حق - ۲۸. مکتوبات^۲

مولانا آقا محمد هاشم شیرازی در کرسی نامه سلسله علیه ذهبیه درباره حضرت میر می فرماید:

مظهر انوار حق سید علی به درهمدان داشت موطن آن ولی صاحب اوراد فتحیه است او به کربت معموره رادیده است او صاحب فضل و علوم و معرفت بود خورشیدی نظام الدین صفت^۳ جعفر بدخشی درباره اوراد فتحیه گوید: کیفیت اوراد اوقات سلسله کامله المحقق الصمدانی علی الشانی، الامیر سید علی همدانی قدس سره العزیز آن است که چون سپیده صبح بدمد دو رکعت نماز سنت بجا آورد، چون سلام دهد این تسبیح را صد دفعه بخواند: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَشْتَغِفُ اللَّهَ، چه از آن حضرت منقول است که در منشآت خود آورده: در آنوقت که به سرانندیب به زیارت مقام حضرت آدم رفتم، چون نزدیک قدمگاه رسیدم در

۱. همین رساله القدسیه فی اسرار النقطه الحسیه است که در برابر خواننده است.
۲. و اکثر این رسائل به حلیه طبع آراسته گردیده است. ۳. نظام الدین کنایه است از لقب شیخ محمود مزدقانی قدس سره که مرشد حضرت میر بوده است.

مقدمه مترجم / سی و یک

سحرگاه واقعه‌ای عظیم دیده شد که جمعی از مشایخ کبار به دیدن این درویش آمدند، یکی از آن جمله شیخ نجم‌الدین کبری قدس سره بود، در آن حالت از شیخ سؤال کردم که از اذکار کدام فاضل‌تر است؟

فرمود: آن عظمتی که در خواندن این تسبیح یافتم در هیچکدام نیافتم.

پس این اوراد فتحیه از برکات یک‌هزار و چهارصد ولی است که هر کس با حضور ملازمت این ذکر نماید، از ولایت هزار و چهارصد ولی نصیب یابد.

مرحوم اقبال لاهوری (شاعر شهیر پاکستان) در جاویدان نامه معتقد است که: به هدایت مولانا جلال‌الدین رومی به سیر افلاک پرداخته، و سپس در آن سوی افلاک به فردوس اعلی راه یافته و به زیارت امیر سیدعلی همدانی فائض گردیده است، لذا گوید:

از تب یاران تپیدم در بهشت کهنه غمها را خریدم در بهشت
تا در آن گلشن حیدرانی دردمند از کنار حوض کوثر شد بلند
نغمه‌ای می‌خواند آن مست مدام در حضور سید والامقام
یعنی مولانا در حضور امیر سیدعلی همدانی. و سپس گوید:

سیدالسادات سالار عجم دست او معمار تقدیرامم
تا غزالی درس الله هو گرفت ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن کشور مینو نظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر
خِطه^۱ را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر با هنرهای غریب و دلپذیر

۱. مراد خطه کشمیر است.

یک نگاه او گشاید صد گره خیز و تیرش را بدل راهی بده
 شیخ محمود دهدار در رساله دُزالتیم خود در این مقام و در
 تعریف از رساله اسرار النقطه حضرت میر چنین می گوید: اما علم
 نقطه علمی است شریف و نقطه اشاره به حیثیت مطلقه است و
 رساله اسرار النقطه میر سیدعلی همدانی قدس سره، مشهور است، و
 نقطه که در کلام سعادت فرجام حضرت امیرالمؤمنین است که
 فرمود: العلم نقطه کثرها الجاهلون^۱، اشاره است به حقیقت
 الحقایق که تعین اول است.

شیخ رجب بُرسی در کتاب مشارق الانوار درباره نقطه مطلبی
 شیرین دارد که مادر مقدمه این کتاب آن را به ترجمه برای
 خوانندگان گرامی نقل می کنیم، و پس از آن نظر ملا عبدالصمد
 همدانی صاحب کتاب ارزشمند بحرالمعارف را که از عرفای بزرگ
 عصر قاجاریه است - باز هم به ترجمه - نقل می کنیم که این مقدمه
 خالی از این نکات نغز نباشند، گو اینکه مؤلف کبیر - حضرت میر -
 صاحب این رساله قدسیه استقصای تام در موضوع نقطه و شئونات و
 حرکات و تجلیات آن کرده و به حق چیزی را فرو گذار نکرده است.
 بُرسی گوید: پایان حروف نقطه است، پس تمامی اشیاء به نقطه
 پایان می پذیرند و دلالت بر آن دارند، و نقطه خود دلالت بر ذات
 احدی دارد، این نقطه عبارت است از فیض نخستین که از حضرت
 ذی الجلال صادر گردیده و در پهنه عظمت و جلال الوهی به نام
 عقل فعال نامیده شده است که همان حقیقت محمدیه می باشد؛
 بنابراین نقطه، عبارت است از نور الانوار و سرالاسرار، چنانکه اهل

مقدمه مترجم / سی و سه

فلسفه گویند: نقطه عبارت از اصل است و جسم حجاب اصل است و صورت، حجاب جسم می باشد، ولی حجاب غیر جسد ناسوتی است، دلیل آن بیان الهی است که: الله نور السموات والارض، یعنی: خدا نور آسمانها و زمین است (۳۵- نور).

«الله» اسم ذات است و نور از صفات ذات، و حضرت محمدیه صفت «الله» و برگزیده او، یعنی در عالم نور صفت اوست و در عالم ظهور برگزیده و صفوة وی است؛ و نقطه در نزد عارفان بالله عبارت است از نزول و فرود آمدن وجود مطلق از باطن به ظاهر و از آغاز به انجام، یعنی ظهور هویتی است که آن هویت عبارت است از مبدأ وجودی که نه عبارت می پذیرد و نه اشارت.

دم مزن کاندرا عبارت نایدت او مگو کاندرا اشارت نایدت
نی اشارت می پذیرد نی بیان نی کسی زو نام دیده نی نشان
عارف همدانی و شهید درگاه حسینی در کتابش گوید: نقطه عبارت است از تنزل حق تعالی و ظهورش به صورت خلق، مانند تنزل «الف» و ظهورش به صورت حروف، یعنی تعین حق مطلق - که معبود است - به صورت خلق مقید - که همان عابد است - جز به واسطه نقطه تعینی وجودی اضافی که به نام امکان و حدوث است صورت نمی بندد، یعنی نقطه ای که تحت وجود باین اولی امکانی بوده و گاهی به نام عقل اول و گاه دیگر به نام روح اعظم نامیده می شود و بدان عابد - که همان بنده است - از معبود - که پروردگار است - امتیاز و جدایی می یابد.

همین طور حروف، برای اینکه تعین «الف» تنها - که همانند ذات است - به صورت «بای» مقید جز به سبب نقطه تعینی تحت

می و چهار / اسرار النقطه

«باء» - که بدان از «الف» جدا می گردد - نیست، برای اینکه اگر «الف» از مرتبه اطلاقش به مرتبه تقیدش در صورت «بایی» - که اولین مرتبه اش در عالم کثرت است - فرود آید، امتیازش جز به واسطه نقطه «بایی» - که بدان از غیر خودش از حروف دیگر امتیاز می یابد - امکان پذیر نیست.

همین طور حق تعالی، چون از مرتبه ذات و مقام اطلاق و صورت احدیتش فرود آمد، امتیاز این صورت های مقید از او، جز به واسطه نقطه قیدی امکانی که تحت تعین اویند و بدان از دیگر موجودات امتیاز می یابد، امکان پذیر نیست؛ نخستین صورت از این صور مقید، گاهی به نام عقل و گاه دیگر به نام روح و دیگر گاه به نام نور... تا نهایت موجودات، نامیده می شود، همچنان که اولین صورت مقید حروفی گاهی به نام «باء» و گاه دیگر به نام «جیم» و دیگر گاه به نام «دال»... تا پایان حروف نامیده می شود.

و به واسطه عظمت و ارجمندی صورت مقید نخستین که در مراتب حروف، برابر با «باء» است، از پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که: *ظهر الموجودات من باء بسم الله الرحمن الرحيم*، یعنی: موجودات از «باء» بسم الله الرحمن الرحيم پدید آمده اند، و از آن جهت که تقید و تمیز آنها به واسطه نقطه «باء» تمیزی - یعنی امکانی حدوثی - می باشد، از علی علیه السلام وارد شده که: *انا النقطة تحت الباء*، یعنی: من همان نقطه زیر «باء» هستم؛ و از کاملان از اولیا نقل شده که فرموده اند: *بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز العابد عن المعبود*، یعنی: به واسطه «باء» وجود پدیدار گشت و به سبب نقطه، عابد از معبود امتیاز پیدا کرد.

مقدمه مترجم / سی و پنج

پس در آگاهی از اسرار نقطه و آنچه از نفس و هیولی و طبیعت و جسم کلی و افلاک و عناصر و موالید که از آن صادر می‌گردد بکوش، برای اینکه هر کس در آگاهی بر نقطه وجودی و آنچه در تحت آن است بکوشد، او کسی است که بر تمامی وجود، و آنچه را که وجود - از اسرار و حقایق و کتابهای آسمانی - فرا گرفته است آگاهی یافته است؛ و به واسطه آگاهی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله از نقطه وجودی بود که در شب معراج فرموده: **عُلِّمْتُ علوم الاولین والآخرین**، یعنی: دانش‌های پیشینیان و پسینیان به من آموخته شد^۱؛ و فرمود: **اللهم ارنا الاشياء كما هي**، یعنی: پروردگارا! موجودات را آن‌گونه که هستند به من بنما^۲؛ و به واسطه آگاهی علی علیه السلام بود که فرمود: **انا النقطة تحت الباء**، و فرمود: سلونی عما تحت العرش، یعنی: از من از آنچه پائین‌تر از عرش الهی - تا بی نهایت - است بپرسید، و این نقطه در نزد عرفا به نام «عُتَادان» نامیده شده که فرموده‌اند: **لیس وراء عُتَادان قریة**، یعنی: آن سوی «عُتَادان» دهکده دیگری نیست.

این نقطه همان نقطه‌ای است که دایره وجود بر آن گردش می‌کند، مانند نقطه مرکزی دایره که تمام خطوط محیط دایره بدان نقطه مرکزی منتهی می‌گردد، برای اینکه - به اتفاق اهل نظر و کشف - وجود، دوری و گردش است، یعنی به واسطه تقابل و نقطه متقابل که نقطه مبدئی و منتهایی و آغاز و انجام‌اند، مانند بیان الهی که: **کما بدأکم تعدون**، یعنی: همچنانکه نخست آفریدتان، باز خواهید گشت (۲۹ - اعراف) و فرمود: **هو الاول والاخر والظاهر والباطن**،

۱. یعنی از ازل تا ابد را دانستم. ۲. یعنی حقایقشان را.

یعنی: اوست که هم اول و آخر و هم ظاهر و باطن (آغاز و انجام و پیدا و پنهان) می باشد (۳ - حدید) این اسماء به این دو اعتبار، اسماء حق تعالی هستند و ازل و ابد هم اشاره به این دو اسم است و همین طور: قاب قوسین و اوآدنی.

از این نقطه گاهی تعبیر به نقطه نبوت و نقطه ولایت می شود که هر دو - از جهت اطلاق - مخصوص پیغمبر و علی علیهما السلام می باشد، برای اینکه نبوت مطلقه و ولایت مطلقه اختصاص به آن دو وجود مقدس دارد، زیرا فرموده: کنت نبیاً و آدم بین الماء والطین، یعنی: من پیغمبر بودم در حالی که هنوز آدم میان آب و گِل بود، و علی علیه السلام فرموده: کنت ولیاً و آدم بین الماء والطین، یعنی: من هم - در حالی که آدم هنوز میان آب و گِل بود - ولی بودم.

از جابر انصاری - رحمه الله - روایت شده که گفت: در جنگ جَمَل در رکاب علی علیه السلام بودم، هیچ گروهی را در حال هزیمت و فرار ندیدم جز آنکه می گفتند: ما را علی (ع) منهزم کرده، و هیچ مجروحی نبود جز آنکه می گفت: مرا علی (ع) مجروح ساخته، و هیچ کشته ای نبود جز آنکه گفته بود: علی (ع) مرا کشته، من در میمنه لشکر بودم، صدای علی (ع) را می شنیدم و در میسره هم که بودم صدای او را می شنیدم جابر گوید: برطلحه - در حالی که داشت جان می داد - گذر کردم و تیری در سینه اش نشسته بود، گفتم: ترا که تیر زد؟ گفت: علی بن ابی طالب، گفتم: ای حزب بلفیسی وای یاور ابلیسی! علی (ع) کی تیر می اندازد؟ در دستش جز شمشیر نمی باشد، گفت: ای جابر! نمی بینی گاهی بر آسمان می پرد و گاهی به زمین فرود می آید و دیگرگاه از مشرق

مقدمه مترجم / سی و هفت

می آید و گاه دیگر از مغرب؟ خاوران و باختران در حضورش یکسان است (جابر گوید:) به هیچ سواری گذر نکردم جز آنکه او سرنگونش کرده بود و هیچ کشته بر زمین افکنده ای نبود جز آنکه او زده و کشته و بر رویش انداخته بود، و می فرمود: مُتْ یا عدو الله!، یعنی: بمیر ای دشمن خدا! و او میمرد و هیچکس از دست او رهایی نداشت^۱.

در پایان از اشعار و کلمات پرانوار ایشان چندی انتخاب، و سخن را در این باب به پایان می رسانم.

رباعی

گر حب علی، و آل بتولت نبود امید شفاعت رسولت نبود
گر طاعت حق جمله بجا آری تو بی مهر علی هیچ قبولت نبود

۱. صاحب کتاب بحر المعارف گوید: از اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام و فضایل شگفت انگیز و معجزات حیره کننده اش اینها عجیب نیست، گویی من به چشم خود در حال مشاهده ام که برخی از معاندان چون این اسرار را می شنوند انکار می ورزند و گویی از چشم در حال انفجارند، این به واسطه ظلمتی است که در دل، و تاریکی و سیاهی ای است که در نهاد دارند و توان مطالعه و شنیدن این اخبار را ندارند؛ یعنی اگر به سر نقطه «باء» بودن علی علیه السلام و حقیقت نقطوی وی که با حقیقت محمدیه اتحاد دارد پی می بردند، انکار نمی ورزیدند. سید العشاق و المتألهین حضرت سید قطب الدین نیریزی قدس الله سره القدوسی در قصیده مفصل فصل الخطاب خویش که همتایی ندارد فرموده:

فَنورِ رسولِ الله قَبْلَ ظهوره	حَقِيقَةُ ذاتِ الحضرة العلویة
و نورهما بالذاتِ قد کان واحداً	و شمسُ الهدی من غرفتین تجلّت
سلامٌ مِنَ الله العظیمِ علیهما	و ألهما الاطهار فی کل نشأة

یعنی: نور حضرت رسول (ص) پیش از ظهور، همان ذات و حقیقت حضرت علی علیه السلام بود، و نور آن دو بزرگوار ذاتاً یک نور است، مانند خورشید روشنی بخش که از دو پنجره بتابد. و با این بیان شبهه سید مرتضی - رحمه الله - که حضور حضرت را هنگام سوال و جواب نکیرین انکار ورزیده بود، روشن می گردد.

پرسید عزیزی که علی اهل کجائی؟ گفتم به ولایات علی از همدانم
نه زان همدانم که ندانند علی را بل زان همدانم که علی را همه دانم
می فرمودند: خازنان قضا چون سفره عطا باز کردند، لایق هر
واردی نواله ای از آن ساز کردند، خرقانی را از آن خوان دردی رسید
که بقای آن با بقای خداست، همدانی گنجی یافت که از افهام و
عقول مبراست، ظهور سطوت جلال جمال، حاجب کمال خرقانی
شد، و بروز لطایف جمال جلال، جابر کسر همدانی گشت.
و ایضاً می فرمودند: علی همدانی نه تنها در زمین درویش است،
بلکه هر که درویش است در زمین درویش و در آسمان نیز
درویش است، بلکه میرا از همه چیز درویش است.

و در رساله واردات در مناجات گفته: ای مرحم جراحات هر
دلریشی، و ای مونس راحت هر درویشی، ای کرمت دستگیر هر
بیچاره ای و ای رحمتت پای مزد هر آواره ای، و ای عواطف غیرت
بصائر قدسیان را از ملاحظه جمال تو بردخته، و ای عواطف رأفت
هزاران شمع صفا در گوشه دل هر شکسته برافروخته، ای آثار
نفحات لطفت سرمایه هر فتوحی، و ای هبوب نسیمات فضلت
راحت جان هر مجروحی، ای نسیم وصال امیدگاه سوختگان آتش
فراق، و ای زلال دریای افضالت حیات بخش سوختگان بادیه
اشتیاق، ای سوابق الطاف عنایت دستگیر هر بی قدری، و ای
لطایف عفو بی غایت عذرپذیر هر بی عذری.

در پایان با تشکر از آقای مفید مدیر محترم انتشارات مولی که
شایق انتشار متون عرفانی و اسلامی است، امیدوار چنانم که

مقدمه مترجم / سی و نه

توانسته باشم از عهده این خدمت قلیل برآمده، و این عمل در
نظر صاحبان دل و ذوق مقبول افتاده، و این اثر نفیس سالها بر
صفحه روزگار و بر ورق دلهای عارفان نقش، و این ترانه‌های
الستی تا هنگامی که سینه‌های عارفان بدان مزین، و زبان عاشقان
بدان مترنم است، جاوید و پایدار بماند.

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بغایی
مگر صاحب‌دلی روزی ز رحمت کند در حق درویشان دعایی

محمد خواجوی

۱۳۷۵/۷/۱



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی



عکس منسوب به حضرت میر قدس سره، نقل از جمله هلال پاکستان که توسط آقای مهندس حواد

حامدی حق طراحی گردیده است.